

ادب عربی، سال ۱۰، شماره ۱
بهار و تابستان ۱۳۹۷

جلوه‌های پایداری در نمایشنامه الحسین تائراً شهیداً اثر عبدالرحمن الشرقاوی

حجت‌الله فسنگری*

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری

بهروز سالمی مغانلو

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات عربی دانشگاه حکیم سبزواری

(از ص ۲۱۷ تا ۲۳۵)

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۱۰/۲۶، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۱/۲۵

چکیده

در این پژوهش ابتدا به ادبیات مقاومت، فراخوانی تاریخ و میراث کهن، زندگی شرقاوی و آثار او و معرفی نمایشنامه الحسین تائراً شهیداً پرداخته شده سپس شاخص‌های ادبیات مقاومت چون سازش‌ناپذیری، مبارزه با ستم، بیدارسازی وجدان‌های خفته، دفاع از مظلومان، جهاد و شهادت‌طلبی، استقامت و شکیبایی زنان و ادامه دادن راه شهیدان با محوریت حماسه کربلا و قیام امام حسین^(ع) مورد تحلیل قرار گرفته است. شرقاوی در این نمایشنامه با الهام از این واقعیت تاریخی و میراث ارزشمند دینی، واقعیت‌های موجود در جامعه مصر را به چالش کشیده و به بیان حوادث و مشکلات اجتماعی و سیاسی جامعه عصر خود می‌پردازد. هدف اصلی این جستار تحلیل عناصر پایداری در این نمایشنامه است. یافته‌ها حاکی از آن است که شرقاوی با بازگو کردن قیام امام حسین^(ع) و نهضت عاشورا و تبیین رسالت آن، ملت خود را به ظلم‌ستیزی، شهادت‌طلبی، برقراری عدالت، جهاد، مبارزه و ایستادگی در برابر متجاوزان و زورگویان دعوت می‌کند.

واژه‌های کلیدی: ادبیات پایداری، نمایشنامه، ادبیات مصر، عبدالرحمن شرقاوی، نمایشنامه الحسین تائراً شهیداً.

۱. مقدمه

ایستادگی و مقاومت در برابر متجاوزان در میان تمامی ادیان و ملت‌ها کاری دلاورانه و شریف به حساب می‌آید. در این میان شاعران و ادیبان نیز خشم و انزجار و اعتراض خود را در برابر استعمار خارجی و استبداد داخلی با قلم و آثار خود نمایان می‌سازند؛ آثاری که از آن با نام ادبیات مقاومت یاد می‌شود. ادبیات مقاومت به مجموعه‌ی آثاری گفته می‌شود که از زشتی‌ها و فجایع بیداد داخلی یا تجاوز بیرونی در همه‌ی حوزه‌های سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی با زبانی ادیبانه سخن می‌گوید (شکری، ۱۹۷۹: ۱۰). این ادبیات امروزه بخش عظیمی از ادبیات معاصر عربی را به خود اختصاص داده است. «ادبیات مقاومت مقابله با همه‌ی اشکال استعمار و ظلم است که در آن سخن در جایگاه سلاح و تفنگ قرار می‌گیرد حال آن که تأثیر سلاح و تفنگ محدود به عرصه‌ی جنگ است اما تأثیر سخن ادبیات مقاومت پیوسته ادامه دارد» (قصی حسین، ۱۹۷۲: ۱۲). عاشورا و قیام امام حسین^(ع) نیز در نزد شاعران و ادیبان معاصر همه‌ی مذاهب، الگوی مقاومت و ظلم‌ستیزی است که آن را بیدارکننده‌ی وجدان‌های خفته‌ی بشری می‌دانند و هرگاه که مردم و جامعه از طرف ستمگران و اشغالگران مورد تهدید قرار گیرند، با سرودن اشعاری که برگرفته از روح عاشورا و قیام امام حسین^(ع) است، مردم را به بیداری، مقاومت، قیام و انقلاب، نپذیرفتن ظلم و فداکاری دعوت می‌کنند. ادبیات پایداری با مکتب عاشورا رابطه‌ای تنگاتنگ دارد چراکه در دوره‌ی معاصر بعد سیاسی عاشورا در نزد ادبا و شعرا و آثار آنان بیش از پیش به چشم می‌خورد. آنان در آثار خود برای انعکاس جور و جفای موجود در جامعه‌ی امروز و اصلاح این وضعیت به قیام امام و حماسه کربلا استناد می‌کنند که منادی پیام آزادگی، سازش‌ناپذیری و ظلم‌ستیزی است. شاعران و ادیبان به اقتضای تعهد و مسؤولیتی که در قبال جامعه و مردم دارند با نبوغ والا و احساسات قوی خود زبان به سرودن اشعاری می‌کشایند که احساسات و وجدان‌های خفته‌ی مردم و جامعه را بیدار کرده و روح مبارزه و مقاومت را در جان آنان برمی‌انگیزد. به همین خاطر عبدالرحمن شرقاوی نیز طبق مقتضای موقعیتی که خود و ملت‌اش در آن قرار داشتند دست به نگارش نمایشنامه‌ی پیش رو می‌زند و از طریق آن مردم و جامعه را به مبارزه با متجاوزان و مقاومت در برابر آنان دعوت می‌کند.

حوادث گذشته، پیوسته موضوعی غنی برای ادبیات بوده است. نمایشنامه نیز به عنوان یکی از گونه‌های ادبی از آغاز پیدایش خود تاکنون بر اتفاقات گذشته تکیه کرده

است. نکته مهم این است که باید میان اتفاقات کهن و حقایق زندگی کنونی ارتباط و یا در آن نکات پندآموزی وجود داشته باشد که بشر آن را در زندگی خود الگو قرار دهد و از آن، در جهت پیشرفت خود و تغییر وضعیت موجود بهره ببرد. الهام از موضوعات تاریخی عرب نیز ویژگی‌های خاص خود را دارد که این ویژگی‌ها به شرایط تاریخی، اهداف و اغراض نویسندگان عرب برمی‌گردد. «اتفاقات تاریخی صرفاً پدیده‌هایی گذرا نیستند که با پایان یافتن دوره وقوع، تمام شوند بلکه دلالت‌ها و مفاهیم کلی و فراگیر آن‌ها باقی می‌مانند و در طول تاریخ و با گذشت زمان، به شکل‌های دیگری ظهور می‌کنند. به دلیل این مفاهیم عام و فراگیر، شخصیت‌های تاریخی قابلیت تأویل و تفسیرهای مختلف را دارا هستند و با توجه به این تفسیرها، شاعران معاصر از این شخصیت‌ها برای بیان تجربه‌های خود استفاده می‌کنند و به این تجربه‌ها بعد کلی و فراگیر می‌بخشند» (عشری زاید، ۱۹۹۷: ۲۰).

موضوعات تاریخی ابزاری برای تفسیر اندیشه‌های نویسندگان در دوره معاصر به شمار می‌روند. نمایشنامه‌نویسان، شیفته الهام‌گیری از موضوعات تاریخی هستند چراکه «اتفاقات تاریخی، موضوعاتی هستند که بستری را پیش روی نویسنده فراهم می‌آورد تا آنچه را که می‌خواهد به همه مردم در جای جای دنیا برساند. نمایشنامه تاریخی عربی، از جامعه عرب، تحولات فکری و آرمان‌های ملی، مردمی و سیاسی آنان سخن می‌گوید تا به دنبال آن انقلاب‌های اجتماعی شکل گیرند. هنگامی که جهان عرب نسبت به اوضاع ناامید کننده و وخامت بار خود، عکس‌العملی نشان نمی‌دهد، نمایشنامه تاریخی، نمونه‌های پندآموزی را، از اتفاقات تاریخی برای ارائه افکار و ایده‌های جدید برمی‌گیرد تا بدین وسیله، جامعه را به جوش و خروش وادارد» (بلبل، ۲۰۰۱: ۲۵-۳۵). عبدالرحمن شرقاوی درباره تاریخ می‌گوید: «به عقیده من تاریخ، گذشته نیست بلکه زمان حال است. من آن‌گاه که به تاریخ می‌نگرم، زندگی کنونی‌مان را در آن می‌بینم» (عید، ۱۴۰۷: ۱۵). شرقاوی در بسیاری از آثار خود از میراث تاریخی الهام می‌گیرد و آن را پایه و اساس ساختار هنری خود قرار می‌دهد. او با میراث گذشته، همان‌طوری که هستند برخورد نمی‌کند بلکه در آنها دست برده و آن را می‌پروراند تا از طریق آن، اندیشه و تجربه هنری خود را به مخاطب بیان کند. همان‌گونه که ایلیا ابوماضی می‌گوید: «انسان عصر جدید برای رسیدن به سعادت، باید از گذشتگان درس بگیرد» (۱۹۸۶: ۱۱۶).

شرفاوی با فراخوانی تاریخ و میراث کهن، ملت خود را به پایداری در برابر زورگویان و اشغالگران دعوت می‌کند و از امام حسین و مکتب عاشورا به عنوان نماد پایداری و مبارزه علیه ظلم در نمایشنامه‌ی خود استفاده می‌کند. او بعد حماسی و انقلابی تراژدی کربلا و قیام امام را به کار می‌گیرد و عناصری چون ذلت‌ناپذیری، ظلم‌ستیزی، افشای جور ستمگران، عدالت و برابری، اصلاح جامعه، ایثار و فداکاری، مبارزه با ظلم و ادامه دادن راه شهیدان را از حماسه‌ی کربلا در جهت تشویق و ترغیب ملت خود برای مقاومت در برابر متجاوزان و مستبدان و مبارزه با آنان ارائه می‌کند. این جستار به دنبال پاسخ به این پرسش هاست:

۱. جلوه‌ها و عناصر پایداری در نمایشنامه‌ی پیش رو کدام‌اند؟

۲. شرفاوی چه ارتباطی میان حماسه‌ی کربلا و جامعه‌ی معاصر خود برقرار کرده است؟

در رابطه با جلوه‌های پایداری در نمایشنامه‌ی مذکور پژوهش مستقلی صورت نگرفته و تمام آنچه درباره‌ی این شاعر بزرگ و این اثر به نگارش درآمده است، به موارد اندک ذیل محدود می‌شود: نبیل زکی (۱۹۶۹) در مقاله‌ای با عنوان «*عبدالرحمن الشرقاوی و ملحمة الحسین*» به بررسی تاریخی بخش اول نمایشنامه‌ی *الحسین تائراً* پرداخته‌است. ثریا العسیلی (۱۹۹۵) پایان‌نامه‌ای با عنوان «*دب عبدالرحمن الشرقاوی*» در دانشگاه قاهره نوشته است. انسبه خزعلی (۱۳۸۳) در کتاب *خود امام حسین (ع)* در شعر معاصر عربی از جنبه‌ی زیباشناسی و شخصیت‌پردازی و زبان اثر، به بررسی عناصر نمایشنامه‌ی *الحسین شهیداً* پرداخته‌است. فرامرز میرزایی (۱۳۸۳) مقاله‌ای با عنوان «*قیام امام حسین و شعر نو معاصر عربی*» نوشته است و به‌صورت گذرا به بررسی قیام امام حسین (ع) در شعر شاعران نوپرداز عرب پرداخته است. او در این مقاله به نمایشنامه‌ی *الحسین تائراً و شهیداً* شرفاوی و جنبه‌های نمادین قیام امام حسین (ع) اشاره کرده است. پایان‌نامه‌ای با عنوان «*تحلیل عناصر نمایشنامه‌های الحسین تائراً و الحسین شهیداً*» توسط جمیل سوزنی (۱۳۸۹) در دانشگاه کرمانشاه نوشته شده است؛ عناصر مورد بررسی در این پایان‌نامه شامل شخصیت‌های نمایشنامه، گفت‌وگو، زبان شعری و آرایه‌های ادبی می‌باشند. نمایشنامه‌ی *الحسین تائراً شهیداً* توسط مریم توکلی ثانی و به راهنمایی حجت‌الله فسنگری در سال (۱۳۹۰) به عنوان پایان‌نامه به فارسی ترجمه شده و قسمت دوم نمایشنامه، یعنی *الحسین شهیداً* با عنوان *خون خدا* با ترجمه‌ی حجت‌الله فسنگری و مریم توکلی ثانی از سوی نشر معارف به چاپ رسیده است.

به غیر از موارد ذکر شده، در ارتباط با عبدالرحمن شرقاوی، نمایشنامه‌/الحسین شهید/ و عناصر پایداری در آن هیچ مقاله یا پایان‌نامه‌ای در جامعه دانشگاهی و مجلات علمی مشاهده نشده است. از آنجایی که در زمینه جلوه‌های ادبیات پایداری نمایشنامه مزبور تاکنون پژوهشی صورت نگرفته است، انجام این پژوهش ضروری و کاری نو به شمار می‌رود و امید است که این جستار گامی در جهت پژوهش‌های بعدی در خصوص آثار شرقاوی باشد.

۲. زندگی ادبی شرقاوی

عبدالرحمن شرقاوی شاعر، داستان‌نویس، نمایشنامه‌نویس، متفکر و منتقد مصری در سال ۱۹۲۰ در یکی از روستاهای شهر منوفیه چشم به جهان گشود. تحصیلات ابتدایی را در زادگاه خود گذراند و در سال ۱۹۴۳ از دانشکده حقوق دانشگاه قاهره فارغ التحصیل شد (الصعیدی، ۲۰۰۳: ۳۷۷ و محمدزاده، ۱۳۸۳: ۶۲۹). هنگامی که انقلاب ۱۹۵۲ مصر اتفاق افتاد، همچون دیگر مبارزان جوان، روح حماسی بر او چیره شد و با همکاری تعدادی از جوانان فرهیخته و فرهنگی، مجله *الغد الجدید* را منتشر کرد. شرقاوی چندین بار ممنوع‌الکتابت شد؛ از آن جمله سال ۱۹۶۰ زمانی که با قلم خود به مخالفان سوسیالیسم حمله کرد (ناظمیان، ۱۳۸۷: ۲۱۷). هرچند که تخصص شرقاوی در قانون و حقوق بود، اما شیفته ادبیات بود. او به عنوان شاعر و نمایشنامه‌نویس، در قصیده‌ها و نمایشنامه‌های منظوم خود به بررسی مسائل سیاسی و اجتماعی روز می‌پردازد، هرچند که برخی از آثار وی شکل تاریخی به خود گرفته و نمایشنامه‌های وی نیز برگرفته از میراث اسلامی است (الصعیدی، ۲۰۰۳: ۳۷۷). حضور فعال و گسترده شرقاوی در اواخر دهه چهل قرن بیستم با قصیده «رسالة من أب مصری إلى رئیس ترومان» آغاز شد، اما بعد از نوشتن رمان بزرگ *الأرض جایگاه والایی* در زندگی ادبی شرقاوی به وجود آمد، به گونه‌ای که نجیب محفوظ درباره رمان وی می‌گوید: این رمان (*الأرض*)، شرقاوی را پیشگام ادبیات سوسیالیستی در ادبیات معاصر عرب قرار داد (ناظمیان، ۱۳۸۷: ۲۱۸).

شرقاوی در طول تجربه شعری و نویسندگی خود بیش از بیست کتاب شعر، نمایشنامه منظوم، مجموعه داستان، رمان، سرگذشت تاریخی و مقالات منتشر کرده است. از مشهورترین آثار وی می‌توان به نمایشنامه‌های *الفتی مهران*، *مأساة جمیلة*، *فتح عکا*، *النسر الأحمر*، *عربی زعیم الفلاحین*، *مأساة الحسین*، *الحسین نائراً* و *الحسین شهیداً* اشاره

کرد. علاوه بر نمایشنامه‌های مذکور، *رمان الأرض* (۱۹۵۴)، *قلوب نحالية* (۱۹۵۶)، *الشوارع الخلفية* (۱۹۵۸)، *الفلاح* (۱۹۶۷) از آثار داستانی اوست. شرقاوی در زمینه سیره اسلامی نیز کتاب‌های *محمد رسول الحرّیة، علی امام المتقین، عمر بن عبدالعزیز خامس الخلفاء الراشدين، الفاروق عمر، أئمة الفقه التسعة، ابن تیمیة الفقیه المعذب* را نگاشته و مقالاتی چون *شخصیات اسلامیة و قراءات فی الفكر الإسلامی* را نوشته است. شرقاوی در دهم نوامبر ۱۹۸۷ در قاهره درگذشت (الصعیدی، ۲۰۰۳: ۳۷۷).

۳. معرفی نمایشنامه‌ی *الحسین ثائراً شهیداً*

بدون شک شرقاوی نقش عمده‌ای، در تحول و شکوفایی نمایشنامه در جهان عرب ایفا کرد. نمایشنامه مشهور او، *الحسین ثائراً و الحسین شهیداً* نام دارد که جنبه سیاسی و اجتماعی کاملاً بر آن غالب است. شرقاوی این دو نمایشنامه را به مادر خود تقدیم کرده است. مادری که بذر عشق به حسین را در دل او کاشته است؛ عشقی که سبب اشتیاق او به عدالت، آزادگی، صلح و رهایی شده است. شرقاوی درباره این دو اثر می‌گوید: «تلاش کرده‌ام تا شکوهمندترین قهرمانی تاریخ بشریت را از طریق این دو نمایشنامه به خوانندگان امروزی نشان دهم» (الشرقاوی، ۱۹۹۵: ۲۳). این نمایشنامه که در قالب تاریخی درباره حوادث عاشورا و پیامدهای آن نوشته شده از دو بخش مجزا تشکیل شده است. بخش اول نمایشنامه، یعنی «الحسین ثائراً» به حوادث قبل از عاشورا و ورود امام به صحرای کربلا مربوط می‌شود؛ اما بخش دوم آن، یعنی «الحسین شهیداً» در شش پرده تنظیم شده است که با ورود کاروان امام حسین^(ع) به کربلا آغاز می‌شود و به حوادث روز عاشورا، حرکت اسرا، حوادث کاخ یزید و تصویر خیالی یزید و قاتلان امام در سال‌های پس از واقعه عاشورا می‌پردازد. شرقاوی در این نمایشنامه تلاش می‌کند برای مشکلات عصر خویش از طریق قصه و نمایش راه حل ارائه نماید. او در آثار خود تلاش می‌کند تا حوادث را آن‌چنان‌که اتفاق افتاده است، از میراث تاریخی دینی برگیرد و چنان‌که خود می‌گوید، از سبکی بین قصه و قصیده برای ترسیم حادثه استفاده می‌کند تا تأثیر آن را در جان مخاطب بیفزاید. روح حماسی و تراژدیک در این نمایشنامه با هم درآمیخته و تأثیرگذاری آن را دوچندان ساخته است. او با این سبک، تاریخ گذشته را بازسازی می‌کند و در این باره می‌گوید:

«اگرچه امکان عبور از گذرگاه زمان وجود ندارد، ولی می‌توانیم آنچه را در تاریخ اتفاق افتاده به آینده پیوند بزنیم. لحظاتی در تاریخ وجود دارد که با ارزش‌ها و اشاراتش به گونه‌ای خاص می‌درخشد و به تو این احساس دست می‌دهد که گویا از واقعیات زندگی خود سخن می‌گویی و نسبت به آینده از آن حوادث کسب بینش می‌کنی و یقین می‌کنی که انسان می‌تواند وضع فاسد را تغییر دهد و بازسازی کند» (المسرح الشعري بعد شوقی، ۸۳، به نقل از محمد زاده، ۱۳۸۳: ۶۲۹).

این نمایشنامه در سال‌های شکست جمال عبدالناصر نوشته شده است؛ از این روست که نویسنده احساس می‌کند جامعه‌اش به الگوهایی نیاز دارد که قهرمانی، شرافت و فداکاری را از آنان بیاموزد و با ورود در معرکه‌های جانکاه، ارزش‌ها و فضیلت‌ها را حیاتی دوباره بخشد. شرفاوی در تبیین شخصیت و قیام امام حسین^(ع) بسیار موفق عمل کرده و با وجود اینکه از نویسندگان اهل سنت است، روح شیعی و پیام‌های بنیادین امام را در بسیاری از مواضع به خوبی دریافته و به زیبایی به خواننده منتقل کرده است.

شرفاوی درباره علت فراخوانی تاریخ در نمایشنامه مذکور می‌گوید:

«من برای فرار از وضعیت موجود به تاریخ پناه نبردم، بلکه این گذشته است که بر زمان حال سیطره یافته است. الهام از گذشته و تاریخ بدین خاطر است که ارزش‌های تاریخی را یادآور شویم و آنها را درک کنیم و این مسئله این قدرت را به ما می‌دهد تا آن را به آنچه که بهترین است تغییر دهیم. به همین خاطر، شخصیت حسین^(ع) را برگزیدم که جامعه کنونی به الگوهایی چون حسین نیاز دارد. با به‌کارگیری این شخصیت والای تاریخی و یادآوری فاجعه کربلا به این امر صحه گذاشتم که در جامعه اسلامی ارزش‌هایی وجود دارد که زندگی‌بخش فرد و جامعه است و باید در راه حفظ این ارزش‌ها فداکاری کنیم» (زکی، ۱۹۶۹: ۱۴۱).

۴. جلوه‌های پایداری در نمایشنامه *الحسین نائرا شهیداً*

در این بخش شاخصه‌های ادبیات پایداری چون سازش‌ناپذیری، ظلم‌ستیزی، بیدارسازی وجدان‌های خفته، سرزنش سکوت در برابر ستم، عدالت‌محوری، جهاد و شهادت‌طلبی، حمایت از مظلومان، خون‌خواهی و ادامه دادن راه شهدا و آگاهی و شناخت واقعیت‌ها و فرصت‌ها به عنوان لازمه پایداری با محوریت حماسه کربلا، در نمایشنامه پیش رو مورد بحث و واکاوی قرار می‌گیرد.

۴-۱. سازش‌ناپذیری و تن‌ندادن به ذلت در برابر طاغوت

امام حسین^(ع) نماد سازش‌ناپذیری، ظلم‌ستیزی و ایستادگی در برابر ظالمان است که با زیر بار ظلم نرفتن تحسین همگان را برانگیخته است. شرفاوی نیز در نمایشنامه خود از

این ویژگی امام در جهت رساندن اندیشه و افکار ظلم‌ستیزانه خود به مردم جامعه استفاده کرده است تا آنان را به سازش‌ناپذیری با ظالمان و متجاوزان، دعوت و ترغیب نماید:

الحسین: أنا لن أذعن إذعان العبيد/ انا لن أعطي إعطاء ذلیل یا عمر/ لست والله جباناً لأفر.
(همان: ۳۱۱)

زمانی که عمر بن سعد، به امام حسین پیشنهاد بیعت با یزید را می‌دهد تا پس از آن در آسایش و آرامش زندگی کند، آن حضرت در جواب او با لحنی فاخر، از پذیرفتن بندگی طاغوت سرباز می‌زند و زندگی ذلیلانه را رد می‌کند. در ادامه به سازش‌ناپذیری مردان دلیر و آزاده اشاره می‌کند و می‌گوید: «إني أعرف أن الرجل الباسل لا يعطي الدنيا في خيارٍ بين ذلّ العيش أو عزّ المنية» (همان: ۳۰۲).

امام^(ع) مرگ با عزت را بر زندگی با ذلت ترجیح می‌دهد. شرقاوی نیز با ذکر کلام حضرت در پی آن است که مسئولان و مردم مصر را از پذیرفتن زندگی خفت‌بار نهی کند و آنها را به ظلم‌ستیزی و مرگ با عزت فرا خواند. در ادامه شرقاوی از زبان حضرت، سازش‌ناپذیری را راه نجات و آزادی معرفی می‌کند و می‌گوید:

طوبى لمن يعطي الحياة لقيمة أغلى عليه من الحياة/ طوبى لأبناء الحقيقة ادركوا أن الإباء/ هو الطريق إلى النجاة (همان: ۳۶۳).

از آنجایی که سران و حاکمان مصر به گونه‌ای تن به امر زورگویان و متجاوزان داده بودند و دچار اختلاف، تفرقه و ذلت شده بودند، شرقاوی خطاب به آنها می‌گوید که امام حسین^(ع) تنها راه نجات و رهایی از ستم را، سازش‌ناپذیری معرفی کرده است و از آنها می‌خواهد تا با سازش‌ناپذیری، خود و جامعه را از دست متجاوزان نجات دهند؛ بنابراین، می‌توان گفت که سازش‌ناپذیری و تن به ذلت ندادن امام حسین^(ع)، سرآمد همه اسطوره‌های پایداری است.

۴-۲. ظلم‌ستیزی و مبارزه با گمراهی و فساد

شرقاوی شکافی را که در دوره او در جامعه و در میان امت عرب به وجود آمده بود، به‌خوبی دریافته و برای پرکردن این شکاف از نمونه‌ی والای تاریخ بشری استفاده می‌کند و شخصیت امام حسین را به کار می‌گیرد که نماد ظلم‌ستیزی و پایداری و مبارزه است.

امام حسین خطاب به سپاهیان حر، خروج خویش را نه فتنه و شورش بر حاکم اسلامی، بلکه حرکتی برای خاموش‌ساختن فتنه و مقابله با حاکم ستمگر و تأیید حاکمیت دین الهی معرفی می‌کند.

كَلِّكُمْ يَعْرِفُ أَنِّي جِئْتُ كِي أَنْقَذَكُمْ مِنْ ظَالِمِيكُمْ / كَلِّكُمْ يَعْلَمُ أَنِّي جِئْتُ كِي أَهْدِمُ أَرْكَانَ الضَّلَالِ (الشرقاوي، ۱۹۹۵: ۲۶۹).

قیام حضرت، قیامی حیات‌بخش و نجات‌دهنده است، امام می‌خواهد با قیام خود، جامعه و مردم مظلوم را از زیر یوغ ظالمان رهایی بخشد؛ به همین دلیل، امام هدف حرکت خود را نجات مظلومان و نابودی ارکان ظلم معرفی می‌کند و شرقاوی نیز با نقاب امام حسین مردم جامعه خود را به مبارزه با متجاوزان و زورگویان فرامی‌خواند:

أنا ما أتيت سوى لأنصركم.. و لكي أزيح عن الرقاب الشم أغلال الطغاة/ ما جئتم إلا لأرفع عنكم حيف الولاة (همان: ۳۵۶).

۳-۴. بیدار ساختن وجدان‌های خفته

قیام امام حسین^(ع) و فاجعه کربلا حقیقتی است که نشانه‌های ظلم‌ستیزی و دعوت به حق و هدایت در آن آشکار است و همین امر باعث جاودانگی آن در طول تاریخ گشته است. هرچند امام و یارانش در کربلا به شهادت رسیدند، اما حق بر باطل پیروز و حماسه کربلا زمینه‌ساز بیداری و هوشیاری مردم گشت. امام^(ع) قیام خود را وسیله‌ای برای بیدار کردن خفتگان و غافلان معرفی می‌کند و می‌گوید:

إجعلني صيحتنا بوقاً يدوي ليشير الغافلين / إجعلني أشلاءنا رايات حق دامية/ تصيغ الدنيا بلون الدم من عصرٍ لعصر (الشرقاوي، ۱۹۹۵: ۳۸۹).

شاعر از این قیام جاودانه، دریچه‌ای به افق‌های دور می‌گشاید و از خلال آن از ظلم و ستم موجود در جامعه کنونی مصر سخن می‌گوید و هدفش بیدارسازی دل‌های خفته و آگاه کردن مردم به رسالت عاشورا است تا از طریق آن مردم را به قیام و انقلاب در برابر وضعیت موجود ترغیب کند.

پس از شهادت امام حسین^(ع) در کربلا و پس از آنکه سر مبارکش بر فراز نیزه‌ها بالا رفت، این صحنه‌های فجیع از طرفی به عاملی برای ایجاد غم و اندوه و از طرف دیگر عاملی برای بیداری وجدان‌های خفته و غافل از حقیقت قیام امام تبدیل شد؛ بنابراین، شرقاوی از زبان امام در جهت بیدار کردن و آگاهی مردم نسبت به رسالت عظیم عاشورا خطاب به مردم چنین می‌گوید:

فلنذكروني عند هذا كله ولتتهضوا باسم الحياة/ كي ترفعوا علم الحقيقة و العدالة/ فلنذكروا
ثأري العظيم لتأخذوه من الطغاة/ و بذاک تنتصر الحياة (همان: ۴۴۷).

می‌توان گفت شرقاوی برای دمیدن روح انقلابی و بیدارسازی وجدان‌های خفته‌ی امت خود از نهضت عاشورا و امام حسین، سمبل ایثار و فداکاری و از اسطوره‌ها و قهرمانان ملی بهره می‌گیرد؛ چراکه بیان دلاوری‌ها و فداکاری‌های امام اعتماد به نفس و عزم و اراده‌ی قوی در جان ملت او به وجود می‌آورد؛ بنابراین، از آنها می‌خواهد تا خودشان را از این وضعیت و خامت‌بار نجات دهند و از زندانی که خودشان را در آن حبس کرده‌اند، بیرون بیایند و به دفاع از حق برخیزند.

۴-۴. سرزنش سکوت در برابر ظلم

سکوت می‌تواند جنبه‌های ایجابی و سلبی داشته باشد، اما سکوت در برابر ظلم از جنبه‌های سلبی آن است. سکوت انسان در برابر ظلم، تشویقی برای ادامه و گسترش آن است. حضرت علی^(ع) سکوت کردن در بیان حق و حقیقت را جایز ندانسته‌اند (دشتی، ۱۳۸۹: ۵۳۱). امام حسین^(ع) نیز همان‌گونه که خود در مقابل ستم بنی‌امیه سکوت نکرد، مردم را نیز از سکوت در مقابل ظلم نهی می‌کند و می‌گوید:

ليس للمومن أن يسكت عن طغيان سلطانٍ يجرور (الشرقاوي، ۱۹۹۵: ۳۳۳).

شرقاوی از زبان امام^(ع) سلطان را در این عبارت به‌صورت نکره به کار برده است تا آن را به دوره‌ی مشخصی محدود نکند و نشان دهد جور سلطان، همه‌ی دوران تاریخ را دربرمی‌گیرد و انسان‌ها را به شکستن سکوت در برابر ظلم هر ظالمی دعوت می‌کند و با این کلام از مردم زمان خود می‌خواهد تا در برابر ستم متجاوزان و حاکمان سکوت نکنند و با گفتن حق در مقابل باطل بایستند.

امام حسین در برخورد با سپاهیان حر، خطاب به آنان می‌گوید که من به درخواست خود شما قیام کردم تا شما را از دست حاکم ظالم و فاسد نجات دهم و از آنان می‌خواهد تا سکوتی را که به خاطر ثروت و ترس اختیار کردند، بشکنند:

أنطقوا.../ یا للرجال.. تکلموا/ لِمَ تسکتون و قد بعثتم لی رسائلکم/ تحملني ذنوب الصّمت عنکم!؟/ أو ما بعثتم تصرخون من المظالم!؟/ هي ذي رسائلکم محملة بصيحات الأرامل و الیتامی/ لِمَ تسکتون؟ تکلموا.. یا للرجال!؟ (همان: ۲۷۴).

سکوت مردم کوفه در برابر بیدادگری‌های یزید، یکی از دلایل عمده‌ی فاجعه‌ی کربلا بود که با سکوت خود، امام را تنها گذاشتند سکوتی که در واقع، حمایت از یزیدیان بود، تا

به ظلم خود ادامه دهند و حضرت و یارانش را با بی‌رحمی تمام به شهادت برسانند. کوفیان و آنان که امام حسین^(ع) را تنها گذاشتند، بعد از فاجعه کربلا از کرده خود پشیمان شدند و خود را در شهادت ایشان مقصر دانستند. شرقاوی میان پشیمانی کوفیان و حسرتی که بعد از سال ۱۹۶۷ دامنگیر جهان عرب و کشور مصر شد ارتباط برقرار کرده است. پشیمانی مردمی که سرزمین خود را رها کردند تا ویران شود و به دست متجاوزان بیفتد. شرقاوی حسرت و پشیمانی آنان را بی‌فایده می‌خواند و آنان را عامل ویرانی و تباهی و فساد جامعه خود می‌داند. شرقاوی از زبان امام حسین^(ع) سکوت در برابر ظلم را مشارکت در آن می‌داند و می‌گوید:

فاذا سکتکم بعد ذاک علی الخدیعة/ و ارتضی الانسان ذلة/ فانا سأذبح من جدید/ و اظلم
اقتل من جدید/ و اظلم اقبل کل يوم الف قتلة/ سأظلم اقبل کلما رغمت أنوف فی المذلة/ و یظلم
یحکمکم یزید ما .. و یفعل ما یرید/ و یظلم یلعنکم و إن طال المدى جرح الشہید/ لأنکم لم
تدرکوا ثار الشہید (همان: ۴۴۷).

شرقاوی پیام قیام امام حسین^(ع) را بسیار روشن و واضح بیان کرده و معتقد است اگر در روزگار ستم، مردم سکوت کنند و به جور تن دهند، دوباره حسین^(ع) را کشته و او را سر بریده‌اند. بدین ترتیب حادثه کربلا تکرار می‌شود و ممکن است این مسئله، هزاران بار در تاریخ تکرار شود. آری یزید پیوسته بر شما حکم می‌راند و خون شهید برای همیشه شما را نفرین می‌کند؛ به این خاطر که انتقام او را نگرفته‌اید. یزید در این عبارت، نماد همه ظالمان و فاسدان روی زمین است و حسین^(ع)، نماد انسان‌های آزاده‌ای است که در برابر ستم طاغوتیان قیام می‌کنند.

۴-۵. جهاد و شهادت طلبی

یکی دیگر از دلایل پرداختن اهل قلم به نهضت عاشورا و قیام امام حسین^(ع) دعوت مردم به مبارزه، شهادت طلبی و فداکاری است. «انعکاس یک جنبه از شخصیت یک اسطوره و قهرمان در بخش عظیمی از ادبیات یک ملت می‌تواند بیان‌کننده میزان توجه فرد و جامعه، همچنین نیاز آنها به آن جنبه از شخصیت قهرمان باشد» (انصاری، ۱۳۸۹: ۲۶). شرقاوی نیز در نمایشنامه حاضر با یادآوری دلآوری‌ها و شهادت امام و یارانش، مردم زمان خود را به جهاد در راه حق و مبارزه با متجاوزان و حاکمان مستبد فرامی‌خواند به گونه‌ای که از زبان آن حضرت می‌گوید:

فلنذهبوا لقتالهم.. فلتنذهبوا/ نادوا الرجال و قاتلوا/ فأنا الشهيد هنا على طول الزمان/ أنا الشهيد/ فلتنصبوا جسد الشهيد هناك في وسط العراء/ ليكون رمزاً دائماً/ للموت من أجل الحقيقة و العدالة و الإباء/ من قلبي الدامي ستشرق روعة الفجر الجديد (الشرقاوي، ۱۹۹۵: ۳۶۳).

شرقاوی با الهام از شهادت امام و یارانش که همواره در تاریخ، نماد دلاورمردی، جانفشانی و جهاد در راه حق هستند، در پی آن است تا به امت خود یادآور شود که خونی که در راه حق ریخته می‌شود، در هر دوره‌ای که باشد، به هدر نخواهد رفت و این خون نویدبخش سپیده‌دم پیروزی است.

شرقاوی با بهره‌گیری از یک درون‌مایه کلی از وضعیت موجود در جامعه کنونی سخن می‌گوید و با یادآوری شهادت امام و یارانش و فاجعه کربلا، مردم را به جهاد و شهادت در راه حق و مبارزه با ظلم موجود دعوت می‌کند. شرقاوی شهادت و مرگ با عزت را، آزادی بزرگ معرفی می‌کند و می‌گوید:

إنما الموت هو الحرية الكبرى لو أن الناس/ كانوا يفقهون/ حيث لاشيء سوى الا من لدى الله لمن جاء بقلب مطمئن (همان: ۴۳۳).

شاعر امام حسین را نقابی برای خود قرار می‌دهد و از زبان حضرت ارزش جانفشانی و شهادت را برای کسانی ترسیم می‌کند که در خفت و خواری و ترس همیشگی زندگی می‌کنند. وی پذیرفتن زندگی پست و ذلیلانه‌ای که حکومت‌های ستمگر داخلی و خارجی بر آنها تحمیل می‌کنند و انسانیت و کرامت آنها را تهدید می‌کنند، نکوهش می‌کند و این جان‌فشانی و شهادت در راه حقیقت را برای آنها، نمونه درخشانی می‌داند که به وسیله آن هدایت می‌شوند و می‌فهمند که مرگ باعزت، بهتر از زندگی با ذلت است.

شرقاوی با این نقاب، پس از شهادت یاران، خویشان را تنها می‌بیند و ارواح پاک و ملکوتی پدران و اجداد خود را صدا می‌زند و می‌گوید:

إيه يا ارواح آبائي و أسلافي العظام/ اصرخي كي ينهض الغافون في وجه المظالم/ إرفعي في كل أرضٍ نالها الجور لواء الشهداء/ إجعلي من هذه الاشلاء رايات لظى مشتعلة/ تحرق الظالم و الراضي بالظلم معه/ و تذكي النار في قلب الخنوع المستكين (همان: ۳۸۹).

امام از ارواح پدران و گذشتگان بزرگوار خود می‌خواهد تا فریاد بزنند و غافلان را از خواب غفلت بیدار کنند؛ او از آنها می‌خواهد تا در هر سرزمینی که مورد ستم واقع

شده‌اند، پرچم شهدا را بالا برند و جسم‌های برخاک افتاده آنان را بیرق‌های آتشی شعله‌ور قرار دهند که ستمکار و افراد راضی به ستم را با هم بسوزاند. شرفاوی با فراخوانی شخصیت امام و حماسه کربلا به دنبال تقویت روحیه وطن‌پرستی و ایثار و فداکاری ملت خود است و با این کار ملت عرب به‌ویژه مردم مصر را به مبارزه و فداکاری در راه عقیده و ارزش‌های خود دعوت می‌کند. وی با به تصویر کشیدن گذشته پرافتخار عرب و تداعی دلاوری‌های امام می‌خواهد تا حس ایثار و فداکاری و مبارزه را در میان مردم جامعه خود برانگیزد. شرفاوی این سخنان را از زبان حضرت بیان می‌کند در حالی که از تاریخ فراتر رفته است و آن را به تمامی دوره‌های تاریخ در هر زمان و مکانی اطلاق می‌کند و پرچم شهدا و پیکرشان را انقلاب و شورش بر ضد ظلم و ستم معرفی می‌کند. شاعر، شهادت‌طلبی امام حسین^(ع) را در اثر خود به کار می‌گیرد و به‌وسیله آن از شکستی سخن می‌گوید که در دوره کنونی اقدامی بزرگ و شرافتمندانه را می‌طلبد. شهادت، قهرمانانی را می‌طلبد که شهادت آنان به نوعی نویدبخش پیروزی است.

۴-۶. برقراری عدالت، آرامش و امنیت در گرو قیام و پایداری

هدف امام از قیام، اصلاح امت و حل مشکلات آنان و آزادسازی مظلومان از دست ظالمان و صیانت از اسلام و امت اسلامی بود؛ به گونه‌ای که امام^(ع) برای دفاع از امت اسلامی، عقیده بر حق خود و دین الهی، شهادت را با آغوش باز می‌پذیرد. «حسین رمز حق و عدالت است و شاعران ضمن بهره‌گیری از جنبه‌های عاطفی و تاریخی قیام امام حسین، تجربه آن را برای همیشه قابل تکرار می‌دانند و با مقایسه شرایط کنونی با زمان امام، ملت‌های عرب را به استفاده از این تجربه تاریخی فراخوانده‌اند تا رستگار گردند» (میرزایی، ۱۳۸۳: ۱۵۸).

شرفاوی هدف قیام امام را اصلاح حکومت و هدایت مردم معرفی می‌کند و از زبان حضرت در جواب آنان که معتقدند امام برای تصاحب حکومت، قیام کرده‌است، می‌گوید:

أنا لا أطلب ملكاً أو ولاية / إني أنشد إصلاحاً و رشداً و هداية (همان: ۳۳۵).

شرفاوی علاوه بر بیان اصلاح حکومت و هدایت مردم به عنوان اهداف قیام از زبان امام، از دیگر حقوق اجتماعی مردم همچون مساوات، عدالت، آرامش و امنیت نیز سخن می‌گوید که همه اینها به برکت قیام و پایداری حاصل می‌شود.

الحسين: أ أنا عاص لرب العرش؟ فيما جئت أدعوكم إليه من صلاح و مساواة و عدل.
أنا ما أتيت سوى لأملأ كل دار بالمحبة/ولأملأ القلب المفزع بالمودة و السكين (همان):

هدف شرقاوی از یادآوری این سخنان این است که به سران و مسؤولان جامعه خود بگوید که بدون چشم‌داشت و طمع در امر حکومت و قدرت در جهت تحقق عدالت و امنیت در جامعه فعالیت کنند و اوضاع سیاسی و اجتماعی را بهبود بخشند.

۴-۷. حمایت از مظلومان و دفاع از شرافت انسان

یاری رساندن به مظلوم و ستم‌دیده و نجات آن از دست ظالم به حکم عقل و شرع و فطرت، بر هر انسانی لازم و ضروری است. اهمیت این امر از آنجا آشکار می‌شود که در روایات فراوانی به این مهم توصیه شده است. همان‌طوری که امام علی^(ع) می‌فرماید: «أحسنُ العدلِ نُصرُهُ المظلوم»؛ (بهترین عدالت یاری مظلوم است)؛ از این روی، امام حسین نیز قیام خویش را حرکتی در جهت دفاع از حق ضعیفان و مظلومان و یاری آنان معرفی می‌کند تا با این قیام حق مظلومان را از ظالمان بستاند و عدالت و برابری را در میان آنها بگستراند. شرقاوی از زبان امام یاری از مظلوم را چنین تبیین می‌کند.

ابن سعد: فلتقل لي بعد هذا ما الذي تخرج له؟! الحسين: سدّ أبواب الضلال / استغاثات العدالة / إنتشال الحق من غاشية الظلم المخيفة / شرف الانسان، جاه الدّين، نصر الضّعفاء (الشرقاوي، ۱۹۹۵: ۳۳۳).

امام حسین^(ع) حمایت از مظلوم و دفاع از حقوق آن را وظیفه و رسالت خود می‌داند که از پدر و جدّ خود به ارث برده‌است. وی در حمایت از مستضعفان و مظلومان می‌گوید:

عهدٌ عليّ إلى أبي و إلى النبي و لن أخونه / أن أخذ الحقّ الهضيم و أقهر الجور العشوم / ألا أنام عن المظالم / أن أحمي الضّعفاء من بطش العتاة الاقوياء (همان: ۳۵۶).

امام حسین^(ع) به دلیل رسالتی که بر عهده داشت نماد جاودانی برای هر مظلوم و ستم‌دیده است که در طول تاریخ از مظلومیت خود شکوه می‌کند و نماد فریاد حقی است که تا روز قیامت در مقابل ظالمان و ستمگران طنین می‌اندازد.

یکی از ویژگی‌هایی که در سروده‌های عاشورایی و ادبیات مقاومت ادبای مصر دیده می‌شود، بعد اجتماعی قیام امام حسین^(ع) است؛ قیامی که در دفاع از حقوق مظلومان و مستضعفان، آرامش، امنیت و سعادت بشری بود، قیامی که امام آن را به‌عنوان فریادی طنین انداز بر ضد ظلم، فقر و جهل قرار داد (نورالدین، ۱۹۸۸: ۱۶۳).

شرقاوی شهادت مظلومانه امام حسین^(ع) و یارانش را به‌عنوان صحنه‌ای برای ترسیم مظلومیت مسلمانان در عصر حاضر و بیان ظلم حاکمان به کار می‌برد.

۴-۸. نقش زنان و استقامت و شکیبایی آنان در مسیر پایداری

یکی دیگر از جلوه‌های مقاومت در این نمایشنامه، دلآوری‌ها و حماسه‌آفرینی شیرزنان در حماسه کربلاست. زنان حاضر در واقعه گوشه‌ای دیگر از عزت‌طلبی و شجاعت را در روز عاشورا به نمایش گذاشتند. اهل بیت امام^(ع) سرآمدان صبر و تحمل سختی‌ها در روز عاشورا بودند؛ آنان همه سختی‌ها و رنج و عذاب تشنگی را به جان خریدند و با صبر و مقاومت خود امام را در راه رسالت بزرگ وی حمایت کردند. یکی از اسوه‌های والای صبر و استقامت در فاجعه کربلا، حضرت زینب^(س) است که با بردباری و ثابت‌قدمی از برادر خود و رسالت وی حمایت کرد و بعد از شهادت آن حضرت راه وی را ادامه داد، پیام عاشورا را به گوش جهانیان رساند و نهضت عاشورا را جاودانه ساخت. حضرت زینب^(س) در روز عاشورا با سخنان خود، عزم و اراده برادر خود را پولادین می‌کند تا با قدرت از دین الهی دفاع کند؛ شرفاوی سازش‌ناپذیری را از زبان شیرزنان اهل بیت^(ع) در روز عاشورا بیان می‌کند که در مقابل سخنان عمر بن سعد با صلابت و دلیرانه چنین پاسخ می‌دهند:

زینب: لا تستسلم / بشف الله خرجت بنا لتدافع عنه لا تستسلم.

سکینه: اني استحلفك بجدي لا تستسلم.

أصوات النساء: لا تستسلم (همان: ۳۵۹).

در جایی دیگر آنگاه که امام حسین خطاب به دشمنان می‌گوید: مرا بکشید، ولی زنان و کودکان بی‌گناه و تشنه را سیراب کنید، حضرت زینب فریاد برمی‌آورد:

لا بل فداؤك كل ما في هذه الدنيا الدنية/ لا كانت الدنيا و لا كان الزمان و لا الوجود/ إذا

فنیئت/ لا بل نموت جميعنا عطشاً و صبراً یا أخي/ و تعیش أنت (همان: ۳۵۱).

حضرت زینب^(س) از امام می‌خواهد تا تشنگی و رنج و عذاب اهل بیت، اراده او را سست نکند و به او اطمینان می‌دهد که آنان در جهت رسیدن امام به رسالت خود هرگونه رنج و سختی را تحمل می‌کنند و حاضرند تا همگی از تشنگی، رنج و عذاب بمیرند، اما امام زنده بماند و به راه خود ادامه دهد.

شرفاوی با آوردن این عبارت رو به سوی زنان جامعه خود می‌کند و از آنها می‌خواهد تا از مردان خود در جهت مبارزه با ظلم حمایت کنند و آنان را به سازش‌ناپذیری تشویق و ترغیب کنند و خود نیز با الگو قرار دادن زنان حماسه کربلا در امر مقاومت و مبارزه علیه استعمار و استبداد فعالیت کنند.

۴-۹. بصیرت، آگاهی و شناخت واقعیت‌ها و فرصت‌ها، لازمه پایداری

در قسمتی از نمایشنامه، امام حسین خطاب به نسل‌ها می‌گوید:
و تذکروني دائماً/ فلنذکروني کَلِّماً إستشرت طواغيت الظلام/ و إذا طغت نوب الحروب علی
نداءات السلام/ و إذا تمزق آمن تحت المخاوف/ و اذا مشى الفقهاء مخذولين/ يلتمسون عطف
الحاکمین/ و اذا انزوى العلماء خوفاً من صياح الجاهلین (الشرقاوی، ۱۹۹۵: ۳۶۳).

شرقاوی از زبان امام حسین به نخبگان، عالمان و فقیهانی که از روی ترس و یا از سر
دنیاطلبی در برابر حاکمان ستمکار سکوت می‌کنند، هشدار می‌دهد و هم‌زمان از مردم
می‌خواهد تا با شناخت واقعیت‌ها و درک شرایط در برابر وضعیت موجود قیام کنند.
شرقاوی بین وضعیت موجود در جامعه کنونی و جامعه زمان امام^(ع) که علما و فقها و
مردم در برابر بیدادگری‌های حاکمان مستبد سکوت کردند و امام را در صحرای کربلا
تنها گذاشتند، ارتباط برقرار می‌کند و از مشکلات و فساد موجود در جامعه خود سخن
می‌گوید تا مردم را به آنها آگاه سازد و از آنان می‌خواهد تا هربار که چنین شرایطی بر
جامعه حاکم شد، فریاد اعتراض برآورند.

شرقاوی با به‌کارگیری اتفاقات و حوادث کربلا و یادآوری آن توانسته است این
اتفاقات را به‌خوبی با موضوعات و مضامین امروزی تطبیق دهد و از طریق آن از مشکلات
موجود در جامعه کنونی سخن بگوید. شرقاوی با نقاب قرار دادن آن حضرت، آشفتگی‌ها
و نابسامانی جامعه خود را بیان می‌کند و به دنبال آن است تا چشم مردم را به روی
واقعیت‌ها باز کند:

الحسین: فلنذکروني بالتضال/ ... فلنذکروني حين تختلط الشجاعة بالحمافة/ وإذا المنافع و
المکاسب صرن میزان الصدافة/ والحق في الأسمال مشلول الخطی حذر السیوف... فلنذکروني
إن رأیتم حاکمیکم یکذبون/ ویغدرون ویفتکون/ والأقویاء ینافقون/ والقائمین علی مصالحکم
یهابون القوي/ ولا یراعون الضعیف/ والصامدین من الرجال غدوا کأشباه الرجال (همان: ۴۴۰-
۴۴۶).

شرقاوی قیام امام حسین^(ع) را نمونه والای مبارزه، جهاد و مقاومت می‌داند و با اندوه
از افرادی که مال دنیا دیدگان آنها را کور کرده و امام را تنها گذاشتند، یاد می‌کند و از
آن درجهت منعکس کردن وضعیت موجود در جامعه استفاده می‌کند؛ جامعه‌ای که به
خاطر بی‌کفایتی عالمان و فقیهان دنیاپرست، جهل مردم و سکوت آنان در برابر ظلم
حاکمان، حق و حقیقت در آن جامعه از بین رفته و پستی‌ها و زشتی‌ها جای فضایل و

کرامت‌ها را گرفته است. عده‌ای به خاطر منافع شخصی و زراندوزی و عده‌ای دیگر به خاطر ترس از قهر حاکمان و متجاوزان در برابر وضعیت موجود سکوت کرده‌اند.

۴-۱۰. خون خواهی و ادامه‌دادن راه شهیدان

امام حسین^(ع) و قیام او در دل مردم و در تاریخ جاودانه است و این نشان از به حق بودن قیام آن حضرت و نهضت عاشورا دارد. نهضت عاشورا پیوسته نبض تپنده‌ای در قلب هر مبارز حق‌طلب و ظلم‌ستیز است که ادامه‌دهنده راه حسین^(ع) و راه شهداست. بعد از فاجعه کربلا گروه‌های زیادی از اقشار مختلف مردم در پی خونخواهی امام و یارانش برآمدند و بر ضد ستمگران و جنایتکاران کربلا قیام کردند و آنها را به هلاکت رساندند.

شرفاوی با ذکر قیام‌هایی که بعد از فاجعه کربلا در خون خواهی از امام شکل گرفت، قصد دارد تا جاودانگی قیام حضرت و شهدا را به مردم جامعه خود منتقل کند و از آنها می‌خواهد تا راه شهدا را ادامه دهند و انتقام خون آنان را از ظالمان بگیرند. شرفاوی شهادت امام حسین^(ع) را نماد خون خواهی، مبارزه و انقلاب می‌داند آنجا که از زبان مردمی که خون امام آنان را بیدار ساخته می‌گوید:

الرجال و النساء: لا تطلبوا رأس الحسين بشرق أرضٍ أو بغربٍ / فالرأس مثنوا بقلبي... رأس الحسين هنا بقلبي / فلتأخذوا ثأر الحسين / یا لثارات الحسين (الشرفاوی، ۱۹۹۵: ۴۰۶-۴۳۹).

آری مردان و زنان، پیام عاشورا را که مبارزه با فساد و بی‌عدالتی ستمگران است، دریافته‌اند و به دنبال انتقام از قاتلان امام حسین و قاتلان حق و عدالت هستند. شرفاوی از زبان امام حسین^(ع)، مردم را به خون خواهی وی و ادامه دادن راه شهید دعوت می‌کند و می‌گوید:

لا تنوحوا... بل خذوا ثأر الذي يظلم منكم و الذي يقتل ظلماً بينكم / فهو ثأر الله فيكم فاطلبوه... ليست العبرة في قتل الحسين بن علي / إنما العبرة فيمن قتلوه و لماذا قتلوه / أنا ثأر الله فيكم فاطلبوه (همان: ۳۹۰).

شاعر با بیانی آتشین به مردم می‌گوید که بر امام حسین^(ع) گریه و مرثیه‌سرایی نکنند، بلکه در چرایی شهادت امام و شناخت ماهیت قاتلان او تأمل کنند. او امام حسین^(ع) را خون خدا می‌داند. خون امام حسین^(ع) خون هر شهیدی است که در راه حق ریخته شده است و از مردم زمان خود می‌خواهد تا انتقام خون شهیدانی را که در برابر

متجاوزان و ستمگران در مصر ریخته شده است بگیرند، راه آنان را ادامه دهند و متجاوزان و اشغالگران را از کشور خود بیرون کنند.

۵. نتیجه

۱. سازش‌ناپذیری و تن ندادن به ذلت در برابر طاغوت، ظلم‌ستیزی و مبارزه با فساد، بیدارسازی وجدان‌های خفته، جهاد و شهادت‌طلبی، سرزنش سکوت در برابر جور و استبداد، عدالت محوری و برقراری امنیت در سایه قیام، خون‌خواهی و ادامه دادن راه شهیدان، نقش زنان در مسیر مبارزه و پایداری، حمایت از مظلومان و آگاهی و شناخت واقعیت‌ها و فرصت‌ها به‌عنوان لازمه پایداری از جلوه‌های ادبیات پایداری در نمایشنامه پیش رو بود.

۲. شرقاوی با نوشتن این نمایشنامه سعی کرده است تا میان اوضاع کنونی جهان عرب به‌ویژه مصر و میراث تاریخی گذشته ارتباط برقرار کند و با استفاده از آن مشکلات موجود در جامعه امروز را بیان کند و ملت خود را به مبارزه و پایداری در برابر ظلم ترغیب نماید.

۳. شرقاوی با الهام از قیام تاریخی امام حسین^(ع) سعی دارد پیام آن را به خواننده انتقال دهد و از زبان شخصیت‌های نمایشنامه اوضاع سیاسی و اجتماعی آن زمان را بازگو می‌کند که شباهت فراوانی با اوضاع زمان شاعر دارد. وی با این تصویرپردازی‌ها، وظیفه و مسئولیت انسان امروزی را در قبال خود و جامعه، به او یادآور می‌شود و از او می‌خواهد در برابر متجاوزان و ظالمان و ستمگران و بی‌عدالتی، قهرمانانه بایستد و از حق دفاع کند. هدف اصلی شرقاوی از نگارش این نمایشنامه منظوم، ایجاد انگیزه قیام و بیداری اجتماعی در جامعه خویش از طریق تبیین اهداف قیام امام حسین^(ع) است.

منابع

- أبوماضي، ايليا، *تير وتراب*، بيروت، دارالعلم للملایين، ۱۹۸۶.
- انصاری، نرگس و عبدالعلی آل بویه لنگرودی، «سیمای امام حسین^(ع) در شعر عاشورایی معاصر فارسی و عربی»، *ادبیات تطبیقی*، سال دوم، ش ۳، صص ۱۵-۳۶، ۱۳۸۹.
- دشتی، محمد، *نهج البلاغه*، قم، اندیشه هادی، ۱۳۸۹.
- سوزنی، جمیل، «تحلیل العناصر المسرحية في مسرحية الحسين ثائراً شهيداً للشاعر عبدالرحمن الشرقاوي»، پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد، استاد راهنما فرامرز میرزایی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، ۱۳۸۹.

- خزعلي، انسيه، *امام حسين در شعر معاصر عربي*، تهران، امير كبير، ١٣٨٣.
- محمدزاده، مرضيه، *دانشنامه شعر عاشورايي*، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامي، ١٣٨٣.
- ميرزايي، فرامرز، «قيام امام حسين و شعر نو معاصر عربي»، *علوم انساني دانشگاه الزهراء*، ش ٥٢، صص ١٦٠-١٣٠، ١٣٨٣.
- ناظميان، رضا، *متون نظم و نثر معاصر ٢*، تهران، دانشگاه پيام نور، ١٣٨٧.
- الحسين، قصي، *الموت و الحياة في شعر المقاومة*، بيروت، دارالرائد العربي، ١٩٧٢.
- الشرقاوي، عبدالرحمن، *الحسين ثائراً شهيداً*، الطبعة الثالثة، بيروت، الدار العالمية، ١٩٩٥.
- ، *الحسين شهيداً*، ترجمة حجت الله فسنقري و مريم توكللي، معارف، ١٣٩٤.
- الصعيدي، عبدالفتاح، *معجم الأدباء من العصر الجاهلي حتى سنة ٢٠٠٢*، بيروت، دارالكتب العلمية، ٢٠٠٣.
- العسيلي، ثريا، *أدب عبدالرحمن الشرقاوي*، القاهرة، الهيئة المصرية العامة للكتاب، ١٩٩٥.
- بلبل، فرحان، *مراجعات في المسرح العربي*، دمشق، اتحاد الكتاب العرب، ٢٠٠١.
- زكي، نبيل، «عبدالرحمن الشرقاوي و ملحمة الحسين»، *الكتاب*، العدد ١٠١، صص ١٤٢-١٢٨، ١٩٦٩.
- شكري، غالي، *أدب المقاومة*، بيروت، دارالآفاق الجديدة، ١٩٧٩.
- عشري زايد، علي، *استدعاء الشخصيات التراثية في الشعر العربي المعاصر*، القاهرة، دارالفكر العربي، ١٩٩٧.
- عيد، محمد السيد، «فانتازيا، رؤية نقدية درامية لمسرح عبدالرحمن الشرقاوي»، *ابداع*، السنة الخامسة، العدد ٤، صص ٣٠-١٤، ١٤٠٧.
- نورالدين، حسن، *عاشورا في الأدب العمالي المعاصر*، لبنان، الدار الإسلامية، ١٩٨٨.